نظام تأمين اجتماعي و اقتصاد بازار

دكتر بهرام پناهي*

توسعه و تعميم نظام تأمين اجتماعي و غلبه بر مخاطرات ناشي از بيماري، ازكارافتادگي، كهولت، بيكاري، فقر معيشتي و نظاير آن همواره براي هر جامعه، اعم از صنعتي يا در حال توسعه، به مثابة يك هدف راهبردي و بلندمدت و در نهايت ابزار استقرار امني ت، ثبات و عدالت اجتماعي به‌شمار مي‌آيد.

اما تحقق اين امر مستلزم ارائة تعريف دقيق از اهداف كمّي و كيفي مورد نظر و انطباق آن با تجارب و الگوهاي جهاني در چارچوب ساختار كلان نظام اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي هر كشور است.

گرچه طي پنجاه سال اخير تلاش‌هاي مؤثري در جهت گسترش نظام تأمين اجتماعي در كشور صورت پذيرفته و گروه كثيري از افراد جامعه، به ويژه شاغلين شهري، تحت پوشش حمايت‌هاي مذكور نيز قرار گرفته اند، ليكن روند مذكور نتوانسته است از حيث اصول

* اقتصاددان، معاون مؤسسه عالي پژوهش تأ مين اجتماعي
www.drpanahi.veb.de

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فراگيري، كفايت و جامعيت در برگيرندة اهداف مورد نظر جامعة امروز ايران باشد.

از اين حيث، ضرورت ايجاب مي كند كه با توجه به تحولات ژرف اقتصادي و اجتماعي سال‌هاي اخير كشور، به ويژه حركت انتقالي دوران گذار از ساختار اقتصاد متمركز به نظام اقتصاد غيرمتمركز (اقتصاد بازار)، الزامات نظام تأمين اجتماعي كشور نيز بررسي و بازبيني شو د و انطباق لازم ميان نظام مذكور و شاخصه هاي اصلي نظام اقتصاد بازار به‌وجود آيد.

بديهي است كه بي توجهي به اين مهم مي‌تواند در درازمدت موجبات عدم تعادل منابع و مصارف و كاهش سطح خدمات تأمين اجتماعي را فراهم سازد و عملاً تأمين يكي از اصولي‌ترين نيازهاي بشري در جامعه، كه مقوله‌اي در حقوق انساني و حاكميت ملي است، با موانع و مشكلات عديده و در نهايت شكست روبه‌رو گردد.

در مقالة حاضر سعي بر آن است كه ارتباط تنگاتنگ نظام تأمين اجتماعي (بخش‌هاي بيمه‌اي و حمايتي) با ساختار نظام اقتصادي به صورت اجمالي بررسي شود تا از اين طريق، نقش و سيطرة نظام مذكور نيز به صورت علمي تبيين و تحليل گردد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

كليدواژه: اقتصاد بازار، تأمين اجتماعي، شاخص اقتصادي، نظام اقتصادي

مقدمه

نقش اساسي و تعيين‌كنندة حمايت‌هاي تأمين اجتماعي در هر جامعه، فارغ از ساختار يا نحوة شكل گيري نظام اقتصادي يا اجتماعي آن، در مرحله نخست، به‌كارگيري تمهيدات لازم براي پشتيباني و حمايت از يكايك افراد جامعه است كه در صورت بروز هرگونه مخاطرات و تنگناهاي اجتماعي و اقتصادي، نيازمند كمك و مساعدت‌هاي مادي و معنوي‌اند.

از سوي ديگر، كمّيت و كيفيت معضلات و چالش هاي اقتصادي و اجتماع ي، علل و اسباب بروز آنها و نهايتاً تمهيدات و راهبردهايي كه بتوان با كمك آنها تبعات پديده هاي منفي مزبور را به ميزان قابل توجهي تعديل يا حتي در پاره اي موارد از وقوع رخدادي جلوگيري كرد، ارتباط و وابستگي مستقيم با تركيب و ساختار نظام سياسي، اجتماعي و اقتصادي هر كشور دارد (Soziale Marktwirtschaft, 1979: 28).

بدين جهت، نظام تأمين اجتماعي، به‌دليل ارتباط تنگاتنگ ساختاري با چارچوب هاي سياسي، اجتماع و اقتصادي جامعه، موظف به رعايت اصول، موازين و معيارهاي مربوط به صورت عام يا خاص است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

در اكثر كشورهاي پيشرفته و صنعتي جهان، با توجه به نوع ساختار و نظام سياسي، اجتماعي و اقتصادي هر كشور كه عمدتاً مبتني بر نظام اقتصاد بازار است، نظام حمايت هاي تأمين اجتماعي و چارچوب قانوني وظايف مزبور از ديرباز مشخص بوده و غالب اقشار و افراد جامعه در زمينة حقوق و وظايف قانوني خود از بينش و آگاهي نسبتاً كاملي برخوردارند (Molitor, 1978: 11).

در برابر، در اغلب كشورهاي در حال توسعه و به‌ويژه در كشورهاي شرق، جنوب يا مركز اروپا كه به‌دليل فروپاشي نظام كمونيستي و سوسياليستي در سال‌هاي اخير دستخوش اصلاحات و تحولات ژرف سياسي و اجتماعي شده اند، اين فرايند يعني حركت انتقالي از نظام اقتصاد متمركز به نظام اقتصاد غيرمتمركز (اقتصاد بازار) بر كلية اركان اجتماعي و سياسي كشورهاي مزبور تأثيرات بسزايي بر جاي گذارده كه در اين ميان نظام تأمين‌اجتماعي نيز به صورت بنيادي از آن متأثر شده است (GVG, 1994: 23).

لذا ضرورت ايجاب مي‌كند كه نظام تأمين اجتماعي نيز، در آن دسته از كشورهايي كه اقدام به اصلاحات بنيادي در جهت تحكيم و استقرار نظام اقتصاد بازار كرده اند، از تحولات و تغييرات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اساسي، منطبق با روند و فرايند نظام جديد اقتصادي و اجتماعي جامعه، برخوردار گردد.

نقش و عملكرد نظام تأمين اجتماعي در تغييرات انتقالي اشاره شده بدين لحاظ حائز اهميت فراوان است، زيرا استقرار نظام مزبور مي تواند عملاً موجبات تسهيل هرچه بيشتر اجراي سياست هاي دوران گذار و تعديل اقتصادي كشورهاي مزبور را نيز فراهم آورد.

بدون شك، حركت انتقالي مزبور در مرا حل اوليه واكنشهايي را نيز در ميان گروه ها و طبقات اجتماعي جامعه ايجاد خواهد كرد كه با به كارگيري راهبردها و تمهيدات مؤثر و متعادل، مي توان به ميزان قابل توجهي از بروز اختلافات و چالش هاي اجتماعي جلوگيري بهعمل آورد.

بهعبارت ديگر، لازمة تعميم نظام تأمين اجتماعي در كشورهاي مورد بحث، پذيرش نظام اقتصادي و اجتماعي جديد از سوي اكثريت افراد جامعه است.

1) مفهوم تأمين اجتماعي در نظام اقتصاد بازار

يكي از شاخصه هاي اصلي و بارز نظام اقتصاد بازار مبتني بر اين اصل است كه اصولاً هر يك از افراد جامعه داراي آزادي عمل لازم در تصميم گيريهاي فردي مربوط به نحوه و ميزان مشاركت خود در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

فرايندهاي اقتصادي كشور و همچنين تعيين روند كمّي و كيفي زندگاني و معيشت خود هستند.

بديهي است كه اين آزادي عمل در عين حال مستلزم پذيرش و تقبل مسئوليت‌هاي فردي ـ اجتماعي متقابل از جانب هر يك از شهروندان جامعه نيز هست.

به بياني ديگر، هر يك از افراد جامعه موظف‌اند عواقب و پيامدهاي مثبت يا منفي ناشي از عملكرد شخصي و مسئوليت هاي انفرادي خويش را مستقيماً به‌عهده بگيرند (GVG, 1994: 18).

بنابراين، مي‌توان گفت كه دستيابي به آزادي عمل در تصميم گيري‌هاي فردي و قبول مسئوليت هاي مرتبط با آن، به‌صورت همزمان، مكمل يكديگرند.

با توجه به اصول فوق، در نظام اقتصاد بازار هر يك از افراد جامعه در مرحلة نخست موظف‌اند مسئوليت حمايت از خود را در برابر بروز مخاطرات عمومي زندگاني روزمره شخصاً به عهده بگيرند كه به اين اصل اصطلاحاً اصل مشاركت انفرادي (subsidiarity principle) اطلاق مي‌شود (GVG, 1994: 21).

اما اين اصل ناقض اين واقعيت نيست كه در زندگاني هر يك از افراد جامعه، امكان وقوع حوادث و مخاطراتي وجود دارد كه بدون همبستگي و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

حمايت ساير افراد جامعه، مي تواند بقا و هستي فرد را به‌طور جدي تهديد كند.

لذا، به رغم اصل مشاركت انفرادي كه بر پاية مسئوليت فردي استوار است، اغلب انسانها در جوامع پيشرفته جهان، به لحاظ اعتقادات اخلاقي ـ مذهبي و احساس همبستگي اجتماعي، خود را موظف مي‌دانند كه از آن دسته از شهروندانی كه دچار مخاطرات مادي يا معنو ي شده اند در حد توان و بضاعت جامعه حمايت و پشتيباني كنند(Molitor, 1987: 199).

با استناد به اين اصل، در كلية كشورهاي جهان كه نظام اقتصادي آنها مبتني بر نظام اقتصاد بازار است، نظام تأمين اجتماعي توسعه و تحول چشمگيري، به ويژه طي سال هاي بعد از جنگ جهاني دوم، داشته است، زيرا توانسته است عملاً قشر عظيمي از افراد جامعه را در برابر آن دسته از حوادث و مخاطراتي كه هستي و بقاي آنان را تهديد مي‌كند حفظ و حمايت نمايد (Molitor, 1987: 204).

از اين حيث، مي‌توان نظام هاي مبتني بر اقتصاد بازار را به‌نوعي متشكل از انسان‌هايي قلمداد كرد كه از يك سو، بر مبناي اصل مشاركت و مسئوليت‌پذيري انفرادي، با يكديگر همزيستي دارند و از سوي ديگر، در مواردي كه همنوعان آنان به‌دليل ناتواني شخصي نيازمند حمايت و پشتيباني جامعه‌اند، با استفاده از اصل همبستگي (solidarity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

(principle در رفع يا تعديل مشكلات آنان شريك و سهيم شوند (GVG, 1994: 32).

اين همبستگي اجتماعي در چارچوب ساختار كلان نظام تأمين اجتماعي، با تشريك مساعي و همكاري سازمان‌ها و نهادهاي تأمين اجتماعي، در بخش هاي عمومي و تشكل هاي كارفرمايي و بالاخره از طريق پوشش‌هاي بيمة بازرگاني تبلور مي‌يابد.

اما خصوصيات و ويژگي هاي نظام اقتصاد بازار ايجاب مي‌كند كه، به رغم همبستگي هاي سه گانة فوق در راستاي توسعه و تعميم حمايت هاي اجتماعي به اقشار مختلف جامعه، اصل مسئوليت پذيري انفرادي در حكم محوري ترين اصل نظام تأمين اجتماعي در اولويت خاص قرار گيرد.

2) تأمين اجتماعي: فرايندي گام‌به‌گام

اكثر نظام هاي گسترده و پيچيده اي كه امروزه در چارچوب طرح هاي بيمه اي و حمايتي نظام تأمين اجتماعي كشورهاي پيشرفته جهان، به ويژه كشورهاي اروپايي، گسترش و جامعيت يافته اند، در پي چندين دهه توسعه و تحول سياسي، اقتصادي و اجتماع ي در اين كشورها شكل گرفته اند.

در اغلب كشورهاي مزبور، پوشش هاي حمايتي نظام تأمين اجتماعي ابتدا در سطوح مقدماتي آغاز شده و سپس گام به‌گام طي ساليان طولاني، متناسب با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

شرايط اقتصادي و اجتماعي هر كشور، تحول يافته است. لاجرم پيششرط اصلي تحقق نظام تأمين اجتماعي پويا و كارآمد در هر كشور، از يك سو، درجة توسعهيافتگي و توان بالقوه و بالفعل اقتصادي جامعه و، از سوي ديگر، ميزان بهره وري ملي و در نتيجه سطح درآمد و توليد ناخالص ملي آن است (Soziale Marktwirtschaft, 1979: 65).

لذا، نوع و گسترة طرح ها و پوششهاي نظام تأمين اجتماعي بستگي تام به عملكرد اقتصادي هر كشور دارد. از اين رو، در اكثر كشورهاي در حال توسعه، كه از توان مالي و اقتصادي قابل ملاحظه اي برخوردار نيستند، به دليل لزوم تأمين مالي طرح هاي بيمه اي و حمايتي، استقرار نظام تأمين اجتماعي صرفاً در سطوح نسبتاً اوليه و ابتدايي و تنها براي بخشي از افراد جامعه امكان پذير شده است.

بديهي است كه با افزايش تدريجي توان اقتصادي كشورهاي مزبور، توسعه و تعميم تأمين اجتماعي به كلية اقشار جامعه از جنبه هاي كمّي و كيفي به صورت سهلتري ميسر ميشود.

در اين زمينه مي توان به تجارب كشورهاي اروپايي نيز اشاره كرد. آمار و ارقام موجود بيانگر اين واقعيتاند كه در آن دسته از كشورهاي اروپايي كه از توان اقتصادي بالايي برخوردار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

نيستند، مانند يونان، اسپانيا و پرتغال، نسبت سهم هزينه هاي تأمين اجتماعي به توليد ناخالص ملي در سال 1995 ميلادي تنها بالغ بر 18 تا 22 درصد بوده است؛ در حالي كه اين نسبت در كشورهاي پيشرفته و صنعتي اروپاي غربي كه از توان و قدرت اقتصادي بالايي بهره‌مندند، نظير آلمان، فرانسه و هلند، به بيش از 30 درصد بالغ شده است (Social Protection, 1995: 59).

همچنين كشورهاي دانمارك، فنلاند و هلند ب ه‌طور متوسط با 34 درصد و كشور سوئد با 36 درصد بالاترين نسبت هزينه هاي تأمين اجتماعي به توليد ناخالص داخلي (GDP) را در سال 1995 در ميان كشورهاي جهان به خود اختصاص داده اند (Grünbuch, 1993:76). اين روند در مورد هزينه‌هاي بخش بهداشت و درمان نيز قابل تعميم است . درحاليكه سهم هزينه‌هاي مذكور به نسبت توليد ناخالص داخلي در كشورهايي نظير يونان و ايرلند در سال 1996 به حدود ۶ تا 7 درصد بالغ شده است، نسبت هزينه هاي بهداشتي ـ درماني به توليد ناخالص داخلي در همان سال در كشور آلمان 11 درصد، در فرانسه 10 درصد و بالاخره در ايالات متحدة امريكا بالاترين سطح در جهان، يعني 14 درصد بوده است (Grünbuch, 1993: 131).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

لذا مي‌توان ادعا كرد كه رشد توليد ناخالص ملي در هر كشور به طور نسبي موجبات رشد تصاعدي هزينه‌هاي مرتبط با طرح هاي تأمين اجتماعي را فراهم مي‌سازد.

اين روند در مورد برخي از كشورهاي اروپايي از جمله آلمان فدرال مصداق بيشتري دارد، زيرا در حالي كه نسبت هزينه هاي تأمين اجتماعي به توليد ناخالص ملي در
سال‌هاي بعد از جنگ جهاني دوم (دهة 1950) و قبل از وقوع معجزة اقتصادي
(economic miracle) در آلمان پايين‌تر از 20 درصد بوده است، اين نسبت در سال 1965 به 25 درصد توليد ناخالص ملي (برابر 115 ميليارد مارك) افزايش يافت.

در سال 1990، رقمي بالغ بر 710 ميليارد مارك براي پرداخت تعهدات نظام تأمين اجتماعي در كشور آلمان در طي يك سال هزينه شد كه اين مبلغ برابر بود با 30 درصد توليد ناخالص ملي آن كش ور در همان سال (Sozialstaat, 1990: 26).

به‌عبارت ديگر، توسعه و تعميم نظام تأمين اجتماعي، كه عمدتاً منبعث از افزايش مستمر توان اقتصادي كشور آلمان طي ساليان متمادي پس از جنگ دوم جهاني بوده، موجبات تحقق اهداف سه گانه زير را فراهم ساخته است:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ـ توسعة كمّي طرح هاي تأمين اجتماعي كه در مراحل اوليه، مخاطرات اجتماعي خاص و محدودي را پوشش مي‌داد و با گذشت زمان، دامنة عرضة طرح هاي مزبور به‌صورت تدريجي گسترش يافت (اصل جامعيت)؛

ـ گسترش شمول حمايت‌هاي نظام تأمين اجتماعي به ساير گروه هاي اجتماعي كه ابتدا صرفاً كارگران شاغل در كارگاه ها را در بر مي گرفت و سپس به‌تدريج و به تناوب شامل حال ساير اقشار آسيب‌پذير اجتماعي نيز گرديد. از جمله، زير پوشش قرار دادن پيشه وران حرفه اي و صنعتگران آزاد (خويش‌فرمايان و حِرَف و مشاغل آزاد)، روستاييان و كشاورزان، گروه هاي خاصي از غير شاغلين، گروه هاي مشمول توان بخشي و همچنين مشمولان طرح هاي مساعدت‌هاي اجتماعي (اصل فراگيري)؛

ـ گسترش سطح تعهدات پرداختي كه ابتدا به طور نسبي مبالغ كمتري بود و به تدريج افزايش توان اقتصادي جامعه، بر ميزان آن افزوده شد (اصل كفايت) (Sozialstaat, 1990, 28).

3) گزينه‌هاي ساختاري نظام تأمين اجتماعي

به‌طور كلي، طراحي زيرمجموعه هاي نظام تأمين اجتماعي هر كشور داراي تركيب و گزينه هاي ساختاري متنوعي است كه مي بايستي ضرورتاً با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

شرايط حاكم بر نظام اقتصاد بازار نيز انطباق داشته باشد.

دامنة گزينه هاي مزبور عمدتاً شامل عوامل اصلي زير نيز مي‌گردد:

- نحوة سازماندهي؛
- گسترة گروه هاي تحت پوشش؛
- سطح و تركيب تعهدات؛
- نحوة تأمين مالي طرح‌هاي حمايتي.

ارتباطات متعددي ميان عوامل فوق وجود دارد و در پاره اي موارد، وابستگي هاي دو يا چندجانبه نيز ميان آنها مشاهده مي‌شود (GVG, 1994: 23).

اين امر باعث مي شود كه تلفيق و تركيب گزينه‌هاي ساختاري صرفاً به صورت محدود و در چارچوب شرايط ويژه امكان‌پذير باشد.

براي مثال، انتخاب گزينة خاصي از تركيب تعهدات پرداختي بيمه هاي اجتماعي مستلزم تأمين اعتبار مالي لازم در همان مقياس است كه اين امر طبعاً محدوديت هايي را در زمينة تصميم گيري‌هاي مربوط ايجاد مي‌كند.

بنابراين، منطقي و عملي به نظر نمي‌رسد كه در انتخاب گزينه هاي مورد نظر، به هر يك از عوامل به‌صورت مجزا يا گسيخته از ديگر عوامل نگريسته شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به‌عبارت ديگر، وابستگي دروني طرح هاي تأمين اجتماعي به يكديگر ايجاب مي كند كه در صورت انتخاب تركيبي از گزينه هاي مورد نظر، آثار متقابل آنها بر يكديگر مدنظر قرار گيرد.

بي‌توجهي به اين اصل باعث خواهد شد كه انحرافاتي در نيل به اهداف نظام تأمين اجتماعي پديد آيد و خدمات مزبور را از جنبه هاي كمّي و كيفي و به ويژه تأمين اعتبار مالي تحت تأثير قرار دهد (GVG, 1994: 37).

لذا اين امر ضروري و اجتناب ناپذير به نظر مي‌رسد كه پيش از اقدام به توسعه و تعميم خدمات تأمين اجتماعي يا اعمال اصلاحات با هدف گسترش نظام مزبور، تصويري كلي از پيامدهاي احتمالي ترسيم و چارچوب عملياتي آن به صورت عيني طراحي گردد.

همچنين لازم است كه ارتباطات و وابستگي هاي دروني زيرمجموعه هاي نظام تأمين اجتماعي با در نظر گرفتن گزينه هاي انتخابي تبيين و پس از تجزيه و تحليلهاي علمي در برنامه ريزيهاي مربوط نيز لحاظ شوند.

بديهي است كه برنامه هاي گزينش شده نمي بايستي الزاماً به صورت يكجا و همزمان به مورد اجرا گذارده شوند، زيرا همان طور كه قبلاً نيز اشاره شد، اصولاً توسعه و تحولات نظام تأمين اجتماعي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اكثر كشورهاي پيشرفتة جهان حاصل فرايندي درازمدت و طي چند دهة متوالي بوده است كه در بعضي موارد، با توجه به افزايش توان اقتصادي هر كشور، به‌صورت همزمان و در پاره اي موارد نيز به‌صورت گام به‌گام و متناسب با شرايط اقتصادي كشورها تحقق پذيرفته است (GVG, 1994: 21).

طراحي برنامه اي جامع و مدون براي گسترش نظام تأمين اجتماعي در هر كشور داراي اين مزيت است كه با توجه به مشخص بودن اهداف، امكانات و محدوديت‌هاي اقتصادي و اجتماعي، تحقق گام به‌گام زيرمجموعه‌هاي مورد نظر به‌سهولت ميسر مي‌شود و از اين طريق از اتلاف منابع ناشي از اجراي روش آزمون و خطا و انحرافات احتمالي اهداف مزبور به‌طور ملموسي ممانعت به‌عمل مي‌آيد.

4) طبقه‌بندي گروه‌هاي اجتماعي تحت پوشش

اصولاً در كلية نظام هاي پيشرفتة اقتصاد بازار، تفكيك و طبقه‌بندي نيروهاي شاغل به كار در جامعه امري بديهي و شناخته شده به‌نظر مي‌رسد.

دلايل اصلي اين طبقه بندي، از يك سو، نقش و جايگاه گروه هاي شاغل در فرايند اقتصاد ملي و، از سوي ديگر، درجه و ميزان گستردگي تقسيم وظايف و فعاليت‌هاي اجتماعي و اقتصادي در جامعه است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اين طبقه‌بندي با شرايط معيشتي و تخصصي هر يك از گروه‌هاي شاغل جامعه وابستگي مستقيم دارد.

با در نظر گرفتن نقش و وظايف شغلي گروه هاي شاغل در جامعه، عموماً گروه‌هاي مزبور به دو گروه اصلي شاغلين وابسته (كارگران و كارمندان) و شاغلين غيروابسته (صاحبان حرف و مشاغل آزاد) تقسيم مي‌شوند. از سوي ديگر، گروه منتصب به صاحبان حرف و مشاغل آزاد را نيز مي توان به گروه‌هاي كشاورزان، خويش فرمايان و ساير حرف و مشاغل آزاد تقسيم‌بندي كرد (GVG, 1994: 22).

شاغلين وابسته را هم مي توان به زيرگروه هاي كارگران و كارمندان بخش خصوصي و كاركنان دولت تفكيك كرد.

نيروهاي شاغل در جامعه، با توجه به مخاطرات و سختي كار مشاغل خود و براساس شرايط خاص، در زيربخش‌هاي اقتصادي مانند بخش معادن، بخش كشاورزي يا بخش صنعت تفكيك و طبقه بندي مي‌شوند. بجز موارد فوق، نوع وظايف محوله به كارگردان در كارگاه‌هاي صنعتي نيز مي تواند معياري براي طبقه‌بندي شاغلين محسوب شود.

به‌همين ترتيب، مي توان كاركناني را كه در رده‌هاي شغلي مديريتي قرار دارند، با در نظر گرفتن حيطة وظايف و مسئوليت ها و بالاخره سطح

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

درآمد، از كاركناني كه در رده‌هاي شغلي پايين‌تري انجام وظيفه مي كنند (كاركنان ساده)، به عنوان گروه‌هاي خاص كارگري تفكيك و طبقه بندي كرد (GVG, 1994: 28).

علاوه بر اين، ضرورت ايجاب مي كند كه براي هر يك از خدمات قابل ارائه در چارچوب نظام فراگير تأمين اجتماعي، مشخصه‌هاي زير به‌طور واضح و دقيق مورد توجه سياستگذاران حوزة مزبور قرار گيرند:

ـ گروه هايي كه مي بايستي به صورت اجباري تحت پوشش خدمات تأمين اجتماعي قرار گيرند؛

ـ گروه هايي كه مي توانند به صورت اختياري تحت پوشش خدمات تأمين اجتماعي قرار گيرند؛

ـ گروه هايي كه به علت شرايط خاص خود به طور عموم تحت پوشش خدمات تأمين اجتماعي قرار نگرفته‌اند و طبعاً از دريافت خدمات مزبور مستثني هستند.

اصل مهم و اساسي در اتخاذ تصميم فوق ارزيابي و پاسخ به اين پرسش كه آيا اصولاً هر يك از گروه‌هاي اشاره شده نيازمند حمايت در چارچوب قوانين مصوب تأمين اجتماعي هست ند يا نه (GVG, 1994: 33).

ميزان نيازمندي هر يك از طبقات يا گروه هاي اجتماعي به حمايت‌هاي نظام تأمين اجتماعي وابسته به اين امر است كه، در صورت بروز هرگونه حادثه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

يا مخاطرة احتمالي، گروه مزبور تا چه ميزان دچار مشكلات و عوارض ناشي از آن مي‌شود؛ و اگر قادر به تأمين حداقل معيشت خود نباشد و از حمايت هاي مستقيم در چارچوب طرح هاي تأمين اجتماعي نيز برخوردار نگردد، معيشت و بقاي فرد يا خانوادة تحت پوشش وي در معرض تهديد جدي قرار مگيرد.

ترديدي نيست كه قرار دادن فرد يا گروه اجتماعي نيازمند در يكي از زيرمجموعه هاي نظام تأمين اجتماعي به صورت اجباري معني دار خواهد بود. در مواردي كه شخص يا گروه اجتماعي فاقد نيازمندي خاص به خدمات تأمين اجتماعي است، تحت پوشش قرار دادن وي از محدودة حمايت هاي نظام تأمين اجتماعي خارج و اصلح آن است كه براساس اصل پذيرش مسئوليت هاي فردي، از تحت پوشش قرار دادن وي به‌صورت اجباري صرفنظر گردد (GVG, 1994: 35).

در حالتي كه عضويت فرد يا گروه هاي فوق الذكر در هر يك از طرح هاي نظام تأمين اجتماعي آثار منفي و زيانباري براي ساير اعضا و مشاركتكنندگان نظام هاي اجباري در پي نداشته باشد، مي‌توان با منظور داشتن شرايط خاص، به تحت پوشش قرار دادن اختياري اين دسته از افراد جامعه نيز اقدام كرد (GVG, 1994: 36).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

5) سازماندهي راهبرد بيمه‌هاي اجتماعي

همان‌طور كه قبلاً اشاره شد، به دليل ضرورت ايجاد شفافيت مالي در امور منابع و مصارف سازمان هاي بيمة اجتماعي، تفكيك هر يك از زيرم جموعه‌هاي راهبردهاي بيمه اي از اولويت ويژه اي برخوردار است.

لذا در مورد ساختار كلان و سازماندهي بيمه هاي اجتماعي در هر كشور، اين سؤال اصلي نيز مطرح مي‌شود كه آيا اصولاً در هر يك از زيربخش‌هاي مرتبط با راهبرد بيمه اي، صرفاً يك سازمان اصلي متولي ارائة خدمات به كلية افراد واجد شرايط جامعه گردد، يا هر يك از سازمان ها (شبيه بيمه هاي درماني) به‌صورت تفكيكي، و با توجه به كمّيت و كيفيت افراد تحت پوشش و همچنين شرايط خاص آنان، سازماندهي گردند.

از نكات مثبت تشكيل يك سازمان اصلي و واحد در مقام متولي ارائة خدمات بيمه اي اين فرض است كه با ايجاد يك سازمان واحد كه در برگيرندة كلية اقشار مختلف جامعه باشد، به‌نوعي، عدالت اجتماعي و برخورد يكسان با همة اعضاي تحت پوشش به نحو مطلوب و مؤثري تحقق مي پذيرد و از اين طريق، امتيازات ويژة متعلق به بعضي
از گروه هاي اجتماعي يا تبعيض هاي احتمالي تا حد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

قابل قبولي حذف مي شوند
(Soziale Marktwirtschaft, 1979: 12).

از سوي ديگر، با در نظر گرفتن اين امر كه گروه ها و اقشار مختلف اجتماعي داراي نيازهاي كمّي و كيفي بسيار گسترده و متفاوتي هستند، بعيد به‌نظر مي‌رسد كه بتوان با تشكيل يك سازمان واحد، به نيازهاي تمامي گروه هاي جامعه به نحو مطلوبي پاسخ داد. لذا در جوامعي كه نيازها و خواسته هاي تأميني گروه هاي مختلف اجتماعي متفاوت و متنوع است، توصيه مي‌شود كه سازماندهي بيمه هاي اجتماعي به‌صورت تفكيكي و حتي الامكان براساس خواسته ها و نيازهاي هر يك از گروه ها انجام پذيرد.

مزيت به كارگيري نظام سازماندهي تفكيكي در مقابل سازماندهي واحد اين است كه اعضاي تحت پوشش عمدتاً از شرايط همگن و نسبتاً متجانسي برخوردارند كه اين امر مي تواند موجبات كارايي هرچه بيشتر سازمان مزبور را فراهم سازد (GVG, 1994: 15).

به‌علاوه، تجانس و همگني افراد تحت پوشش عامل بسيار مؤثري در تسهيم مخاطرات ميان اعضا محسوب مي‌شود و مي تواند موجبات تحقق اصل همبستگي اجتماعي و نهايتاً توزيع عادلانه ميان اعضا را به‌نحو مطلوبي فراهم آورد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به‌عبارت ديگر، مي توان گفت كه ميان همگني و يكساني اعضاي وابسته به هر س ازمان بيمه اي در چارچوب نظام تأمين اجتماعي از يك سو و پذيرش سياست‌ها و راهبردهاي عملي مرتبط با اصل همبستگي از سوي ديگر و تقبل بار مالي ناشي از تعهدات مزبور رابطة مستقيم وجود دارد (Soziale Marktwirtschaft, 1979: 16).

لذا، در مجموع، سازماندهي تفكيكي صندوق هاي وابسته به نظام بيمه هاي اجتماعي از استقبال و پذيرش بيشتري در ميان اقشار جامعه برخوردار است و اين امر بدون ترديد نقش و اهميت ويژه اي در ثبات مالي سازمان‌هاي مذكور در درازمدت دارد.

بديهي است اتخاذ تصميم در اين مورد كه هر يك از زيربخش‌هاي نظام تأمين اجتماعي تا چه ميزان قابليت تفكيك و تجزيه به ساختارهاي سازماني جداگانه را دارد و اينكه آيا اصولاً سازماندهي مزبور از مطلوبيت و اثربخشي برخوردار است يا نه، با شرايط خاص اقتصادي و اجتماعي هر يك از جوامع ارتباط مستقيم دارد (Soziale marktwirtschaft, 1979: 21).

از ميان عواملي كه در اين زمينه از اهميت ويژه‌اي برخوردارند، مي توان به خصوص به ميزان جمعيت كشور يا حجم بالقوة افراد تحت حمايت، تفاوت‌هاي ناشي از نيازهاي تأميني هر يك از اقشار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جامعه و همچنين ظرفيت هاي بالقوه و بالفعل سازماني در بخش تأمين اجتماعي اشاره كرد

در كشورهايي كه دولت‌ها مستقيماً عهده‌دار ادارة سازمانهاي بيمة اجتماعي هستند، اين امر مي‌تواند موجبات اختلال يا ادغام وظايف دولت را در ساير امور محوله، با توجه به اهداف سياسي، اجتماعي و اقتصادي، فراهم آورد (GVG, 1994: 37).

به‌علاوه، در چنين حالتي اين خطر نيز وجود دارد كه اغلب تصميمات مرتبط با مقولة تأمين اجتماعي بدون رعايت اصول و چارچوب هاي رفتار عقلايي و اقتصادي و منظور داشتن علايق، خواسته ها و انتظارات اعضاي تحت پوشش اتخاذ شود و برخورد با آن در مواردي صرفاً از ديدگاه سياسي باشد.

به همين سبب، توجه به اين امر از اه ميت خاصي برخوردار است كه ادارة امور اجرايي سازمان هاي بيمه‌اي نظام تأمين اجتماعي در دست مؤسسات مستقل و خودگردان باشد و حتي الامكان از مداخلة دولت ها در اين امر احتراز شود.

در اكثر كشورهاي پيشرفتة صنعتي جهان، از جمله كشورهاي عضو جامعة اروپا، ادارة سازمان هاي بيمه‌اي حوزة تأمين اجتماعي به مؤسسات عمومي (غيردولتي) واگذار شده و دولت عمدتاً نقش ناظر بر اجراي قوانين مصوب را به عهده دارد. به‌علاوه، در اغلب كشورهاي مزبور، خدمات‌دهندگان بخش درمان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

نظير بيمارستان ها يا پزشكان نيز در مؤسسات يا تشكل‌هاي خودگردان سازمانده‌ي شده اند (GVG, 1994: 11).

تشكل مؤسسات و تشكل هاي خودگردان در بخش بيمه‌هاي اجتماعي بدين معني است كه ادارة امور اجرايي مؤسسات مزبور مستقيماً در دست نمايندگان اعضا و مشاركت‌كنندگان اصلي سازمان بيمه اي شامل بيمه‌شدگان و كارفرمايان است.

توجه به اين اصل مهم از مباني اساسي سياست‌هاي عدم تمركز و انصراف دولت‌ها در امر تمركز قدرت و نهايتاً احتراز از انحصارگرايي است و بدين ترتيب با شرايط و مباني اقتصاد بازار نيز انطباق كامل دارد (GVG, 1994: 12).

6) سطح و ميزان حمايت‌هاي تأمين اجتماعي

در اكثر كشورهاي پيشرفتة مبتني بر نظام اقتصاد بازار، طرح هاي اصلي بيمه هاي اجتماعي در بخش هاي زير طبقه‌بندي شده اند:

ـ مخاطرات ناشي از كهولت و سالخوردگي و حمايت از بازماندگان در صورت فوت بيمه شده (بيمة بازنشستگي و بازماندگان)؛

ـ مخاطرات مربوط به قطع درآمد به علت از كارافتادگي‌هاي كلي و جزئي (بيمة ازكارافتادگي)؛

ـ مخاطرات ناشي از بيماري (بيمة درمان)؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ـ مخاطرات ناشي از بيكاري فرد بيمه شده (بيمة بيكاري).

بديهي است كه مخاطرات ناشي از وقوع ازكارافتادگي‌هاي زودرس را مي توان، به صورت يك طرح بيمه اي جداگانه، در چارچوب نظام بيمه هاي اجتماعي منظور كرد يا تعهدات مزبور را در يكي از طرح‌هاي بيمه‌اي فوق‌الذكر ادغام نمود (GVG, 1994: 19).

عموماً اكثر تعهدات قانوني مرتبط با طرح هاي تأمين اجتماعي مي‌توانند به‌صورت مزاياي نقدي يا غيرنقدي در اختيار افراد تحت پوشش قرار گيرند.

نحوة انتخاب هر يك از روشهاي فوق وابس تگي نزديكي با اهداف مورد نظر هر يك از سازمان ها و مؤسسات حوزة تأمين اجتماعي دارد. پرداخت مزاياي نقدي به افراد تحت پوشش اين امتياز را دارد كه افراد مزبور مي توانند رأساً، برحسب نيازهاي انفرادي خود، نسبت به هزينه كردن حمايت هاي دريافتي اقدام كنند. لذا روش مز بور مطابقت و هماهنگي ويژه اي با چارچوب اصول و مباني نظام اقتصاد بازار دارد.

از طرف ديگر، ارائة مزاياي غيرنقدي مي بايستي صرفاً در موارد خاص و هنگامي كه پرداخت مزاياي نقدي به صرف و صلاح نيست انجام پذيرد (GVG, 1994: 20).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

عموماً مزاياي نقدي براي آن دسته از حما يتهاي اجتماعي منظور مي‌شوند كه هدف از آنها جبران قطع درآمدهاي حاصل از اشتغال به كار فرد تحت پوشش بيمه‌هاي اجتماعي، بر اثر رويدادهايي نظير بيكاري، بيماري، ازكارافتادگي و سالخوردگي، است (GVG, 1994: 20).

به‌علاوه، پرداخت مزاياي نقدي مي تواند براي هزينه‌هاي غ يرمترقبه و متفرقة افراد يا خانواده‌ها نيز انجام پذيرد.

حمايتهاي غيرنقدي، برخلاف پرداخت مزاياي نقدي، لازم است صرفاً در مواردي صورت پذيرد كه فرد مددجو نيازمند دريافت كمك هاي جنسي يا خدماتي است تا از اين طريق اطمينان حاصل گردد كه از كمك مزبور مستقيماً براي ه دف تعيين شده استفاده شده است. در اين زمينه مي‌توان به خدمات پزشكي و پيراپزشكي كه در مواقع بيماري به افراد تحت پوشش تعلق مي گيرد نيز اشاره كرد . پرداختهاي نقدي براي حمايتهايي نظير خدمات بيمة درماني در مواردي قابل توجيه است كه فرد بيمه شده اطلاعات لازم را د ر مورد نوع بيماري و مدت زمان مداواي آن داشته باشد و به علاوه، در پيگيري موضوع سلامت خود، از آگاهي و احساس مسئوليت لازم نيز برخوردار باشد كه اين امر، به ويژه در مورد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

گروه‌هاي اجتماعي خاص، در اكثر موارد بعيد و غيرعملي به‌نظر مي‌رسد (GVG, 1994: 21).

در تعيين ميزان مستمريهاي حمايتي تأمين اجتماعي براي هر يك از افراد تحت پوشش، شش راهكار اصلي زير در نظر گرفته مي‌شود:

ـ مستمري هاي حمايتي، بدون توجه به ويژگي هاي اجتماعي و اقتصادي هر فرد، براي كلية افراد تحت پوشش به ميزان يكسان پرداخت گردد؛

ـ ميزان مستمري هاي حمايتي با منظور داشتن درجة فقر و سطح نيازمندي انفرادي افراد تحت پوشش و به نسبت محروميت فرد تحت حمايت از درآمد لازم تعيين شود؛

ـ ميزان مستمري هاي حمايتي با در نظر گرفتن درآمد قبلي فرد تحت پوشش يا آخرين كمك هاي احتمالي دريافتي از صندوق بيمه‌اي تعيين گردد؛

ـ ميزان م ستمري‌هاي حمايتي برحسب نيازهاي فرد تحت پوشش (به‌خصوص در زمينة حمايت‌هاي غيرنقدي در بخش درمان) تعيين و پرداخت شود؛

ـ ميزان مستمري هاي حمايتي برحسب نيازهاي فرد تحت پوشش (به‌خصوص در زمينة حمايت‌هاي غيرنقدي در بخش درمان) تعيين و پرداخت شود؛

ـ پرداخت مستمري‌هاي حمايتي به‌صورت يكسان براي كلية گروه هاي تحت پوشش خدمات تأمين اجتماعي در عمل، از جنبه سازماندهي اداري، روش ساده اي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

محسوب مي شود. بديهي است كه انتخاب اين روش به‌منظور جايگزيني درآمد ازدست رفتة افراد تحت پوشش فاقد كارايي لازم است، زيرا سطح درآمد هر يك از افراد جامعه برحسب تخصص، تحصيلات و ساير ويژگي‌هاي انفرادي آنان بسيار متفاوت است. به‌علاوه، حمايت هاي يكسان مي تواند موجبات كاهش انگيزش كاري افراد را در جامعه فراهم آورد (Sozial Marktwirtschaft, 1979: 16).

به‌كارگيري روش حمايت براساس بررسي استطاعت مالي (means-tested) يا نيازمندي شخصي جمعيت تحت پوشش حمايت‌هاي اجتماعي داراي اين مزيت است كه منابع تخصيص‌يافته در بخش تأمين اجتماعي به صورت كارآمدتري به‌كار گرفته مي شود، و از ايجاد بار مالي بيش از حد نياز در اين بخش به ميزان قابل توجهي جلوگيري به‌عمل مي‌آيد.

از طرفي، سنجش سطح فقر (poverty line) يا نيازمندي انفرادي شهروندان مددجو مستلزم سازماندهي و ايجاد تشكيلات اداري نسبتاً گسترده و كاغذبازي و طبعاً همراه با صرف هزينه هاي اداري بيشتر از يك‌سو و عكس‌العمل منفي افراد تحت پوشش در برابر كنترل ميزان استطاعت مالي آنها از سوي ديگر است (Soziale Marktwirtschaft, 1979: 22).

با توجه به پيچيدگي عوامل فوق، يكي از مهم‌ترين اصولي كه در مورد حمايت هاي تأمين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اجتماعي مي‌بايستي مدنظر سياست گذاران و مجريان حوزة تأمين اجتماعي قرار گيرد توجه به اين نكته است كه، با به كارگيري ابزار و تمهيدات لا زم، حتي‌الامكان از بروز هرگونه حادثه يا مخاطره اي كه به‌نوعي منجر به فراهم آمدن شرايط عدم استطاعت مالي شهروندان و در نهايت ايجاد مخاطره در وضعيت معيشتي آنان شود، با اعمال سياست هاي اقتصادي و اجتماعي جامع، ممانعت به عمل آيد و بدين ترتيب براي پيشگيري اولويت‌خاص منظور گردد.

تحقق اين امر، به ويژه در زمينة حفظ سلامت افراد جامعه از طريق اعمال سياست هاي صحيح بهداشتي و درماني، رعايت بهداشت ايمني محيط كار و جلوگيري از حوادث ناشي از كار و بالاخره تهية برنامه‌هاي متنوع بازپروري جسمي و رواني افراد حادثه‌ديده، در سطح وسيعي امكان‌پذير است.

در جامعة پويا و مبتني بر رقابت عوامل توليدي و مناسبات اقتصاد بازار، ضرورت ايجاب مي كند كه كلية حمايت هاي نظام تأمين اجتماعي، اعم از پرداختهاي بيمه اي يا حمايتي، به طور مستمر متناسب با تغيير شرايط اقتصادي و ميزان بهره وري عوامل توليد تغي ير يابد و، به عبارتي، به صورت پويا (ديناميك) عمل كند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

7) نحوة تأمين مالي حمايتهاي اجتماعي

طراحي و برنامه ريزي نظام جامع تأمين اجتماعي، به‌ويژه در بخش كمك ها و حمايت هاي اجتماعي، مستلزم در نظر گرفتن نحوة تأمين منابع مالي مصارف پيش‌بيني شده است. بي‌توجهي به كفايت ميزان حمايتهاي اجتماعي براي اقشار آسيب پذير جامعه مي‌تواند در درازمدت موجبات تنش و برخوردهاي سياسي و اجتماعي را فراهم آورد و عملاً در روند توسعة اقتصاد ملي هر كشور به‌صورت عامل بازدارنده عمل و محدوديتهايي را در اين امر ايجاد كند.

از سوي ديگر، ميزان منابع مالي تخصيص‌يافته به بخش تأمين اجتماعي نمي بايستي موجب محدوديت و تضعيف توان و بنية اقتصادي جامعه شود و تأمين آن خارج از امكانات بالقوة كشور باشد.

به‌طور كلي، تأمين منابع مالي حمايت هاي نظام تأمين اجتماعي از دو طريق امكان پذير است. در حالت اول، منابع مورد نياز با تخصيص اعتبارات لازم در بودجة كل كشور تأمين مي شود؛ و در حالت دوم، تعهدات قانوني مزبور از طريق مشاركت عمومي افراد جامعه (نظير حق بيمة سهم كاركنان و كارفرمايان و ...) انجام مي‌پذيرد (GVG, 1994: 28).

تأمين منابع مالي از طريق درآمدهاي مالياتي دولت اين مزيت را دارد كه كلية اقشار اجتماع، برحسب استطاعت و توانايي اقتصادي خود، در اين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

امر مشاركت مي كنند و بار مالي ناشي از مصارف اجتماعي ميان آنان به صورت عمومي توزيع مي گردد. تحقق اين امر مستلزم آن است كه قوانين مالياتي كشور به‌صورتي تدوين و اجرا شود كه كلي ة اقشار جامعه را، با منظور داشتن موازين عدالت مالياتي، پوشش دهد و حتي الامكان از استنكاف يا فرار مالياتي بعضي از گروه هاي درآمدي جلوگيري كند.

از معايب عمدة تأمين منابع مالي نظام تأمين اجتماعي از درآمدها و عوايد مالياتي، افزايش انتظارات افراد جامعه از دولت و عملاً ايجاد نوعي رقابت ميان مصارف بخش تأمين اجتماعي و حجم و ميزان درآمدها و عوايد مالياتي دولت است.

در دوران ركود اقتصادي، به دليل كاهش منابع درآمدي دولت، التزام به روش فوق مي تواند مشكلات عديده‌اي را براي دولتها ايجاد كند، زيرا غالباً در دوران ركود تقاض اي بيشتري در حوزة حمايت هاي تأمين اجتماعي به‌وجود مي‌آيد كه اين امر با روند درآمدي دولت مغايرت دارد (GVG, 1994: 28).

تأمين منابع مالي تأمين اجتماعي از طريق نظام مشاركت اجتماعي داراي اين مزيت است كه منابع مزبور، برخلاف درآمدهاي مالياتي دولت، به‌طور خاص براي مصارف تعيين شده قابل تخصيص اند و صرفاً

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

براي پوشش خدمات و هزينه هاي تأمين اجتماعي مورد استفاده قرار مي‌گيرند.

از اين نظر، تمايل و رغبت عمومي افراد جامعه براي مشاركت در پرداخت‌هاي مزبور به‌مراتب بيش از پرداخت مالیات به منظور تأمين هزينه هاي تأمين اجتماعي است و بدين‌ترتيب روش مذكور عكس‌العمل‌هاي منفي كمتري در عامة مردم برمي انگيزد. به‌ويژه آنكه، به عنوان پيش شرط اوليه، هرگونه پرداخت حمايتي حوزة تأمين اجتماعي به افراد تحت پوشش منوط به ميزان مشاركت مالي قبلي آنان در اين امر باشد (GVG, 1994: 29).

به‌طور كلي، در راهبرد مشاركتي تأمين اجتماعي، دو روش اصلي اعمال مي شود. در روش نخست، مصارف جاري مورد نياز از منابع دريافتي جاري تأمين مالي مي‌گردد كه به اين روش اصطلاحاً روش ارزيابي سالانه يا PAYG (pay-as-you-go) اطلاق مي‌شود.

در روش ديگر، منابع درآمدي حاصل از مشاركت افراد تحت پوشش و همچنين سهم ساير مشاركت‌كنندگان (كارفرما، دولت و ...) در صندوق جداگانه‌اي انباشت و سرمايه گذاري مي شود. بدين ترتيب، مصارف مورد نياز خدمات حمايتي صرفاً از طريق درآمدهاي حاصل از بهره يا سود سرمايه‌گذاري صندوق مزبور تأمين مالي مي‌گردد. اين روش اصطلاحاً

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

روش سرمايه‌گذاري يا انـدوخته‌گذاري وجوه و ذخاير ناميده مي‌شود (GVG, 1994: 33).

تأسيس صندوق هاي اندوختة وجوه و ذخاير تأمين اجتماعي با روش سرمايه گذاري اين مزيت را دارد كه در مواردي كه اقتصاد ملي كشوري به دلايل ساختاري با محدوديت هاي سرمايه‌گذاري در سطح كلان مواجه است، حجم سرمايه گذاري مزبور عامل مؤثري در رشد و توسعة اقتصادي كشور محسوب مي شود. به اين سبب روش مزبور غالباً در كشورهاي در حال توسعة جهان به كار گرفته مي شود. در نظام سرمايه‌گذاري وجوه، پرداخت تعهدات بيمه اي در مراحل نخست مستلزم سرمايه گذاري منابع جمع‌آوري شده در كوتاه و ميان مدت و نهايتاً انباشت سود و منابع لازم براي پوشش هزينه هاي ايجاد شده است؛ درحاليكه در روش ارزيابي سالانه، مصارف مورد نياز همزمان از طريق اخذ منابع مالي افراد تحت پوشش طي يك دورة يكساله قابل پيش بيني و تأمين است (GVG, 1994: 35).

8) راهبردهاي اصلي تأمين اجتماعي در نظام اقتصاد بازار

همان طور كه اشاره شد، ميان كمّيت و كيفيت تعهدات مربوط به خدمات تأمين اجتماعي و نحوة تأمين مالي آن در چارچوب نظام اقتصاد بازار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

رابطة معني داري برقرار است . به‌عبارت ديگر، هر يك از خدمات و تعهدات حوزة تأم ين اجتماعي مستلزم روش خاص تأمين منابع مالي مربوط به خود است. در نظام اقتصاد بازار، راهبردهاي نظام جامع تأمين اجتماعي مبتني بر سه محور اصلي است شامل:

الف) راهبرد بيمه‌هاي اجتماعي؛

ب) راهبرد كمك‌ها و مساعدت‌هاي اجتماعي؛

ج) راهبرد خدمات اجتماعي.

تركيب نوع تع هدات و خدمات و نحوة تأمين مالي هر يك از اصول سه گانه فوق محورهاي اصلي نظام جامع تأمين اجتماعي را تشكيل مي دهد كه در چارچوب هدف گذاري‌هاي نظام اقتصاد بازار قابل تحقق اند.

مهم‌ترين ويژگي راهبرد بيمه اي، در چارچوب نظام جامع تأمين اجتماعي، عبارت است از مشاركت افراد تحت پوشش در تأمين منابع مالي آن از طريق پرداخت حق بيمة متعلقه و ارتباط و وابستگي نزديك حق بيمة پرداختي با ميزان تعهدات و حمايت‌هاي ارائه شده به آنان (Sozaile marktwirtschaft, 1979: 45).

بدين ترتيب، راهبرد بيمه اي كه در بيمه هاي اجتماعي و همچنين بيمه هاي بازرگاني كاربرد دارد، با اصول مرتبط با نظام اقتصاد بازار،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

يعني رعايت عدالت در ارائة تعهدات حمايتي براساس ميزان پرداخت حق بيمه، و قبول مسئوليت انفرادي از جانب بيمه شدگان همخواني و مطابقت كامل دارد.

در راهبردهاي بيمه اي، درصد معيني از درآمد افراد شاغل به عنوان حق بيمة متعلقه از جانب صندوق بيمه تعيين و دريافت مي شود تا در زمان قطع يا از دست دادن درآمد مذكور، تعهدات صندوق در قبال فرد بيمه شده براساس آخرين درآمد مبناي محاسبة حق بيمه تحقق يابد. به‌رغم اينكه در نظام بيمه‌هاي اجتماعي، حق بيمة پرداختي براساس ميزان درآمد افراد تحت پوشش مبناي اصلي تعهدات بيمه اي در قبال آنان محسوب مي‌شد، ولي سعي بر آن است كه حتي‌الامكان، علاوه بر موارد اشاره شده، عوامل تعادلي منبعث از اصل همبستگي اجتماعي نيز در ميزان پرداختها لحاظ شود (Soziale Marktwirtschaft, 1979: 46).

از آنجا كه در راهبرد بيمه اي، ميان مبلغ حق بيمه و تعهدات قانوني سازمان هاي بيمه وابستگي نزديكي وجود دارد، اكثر بيمه‌شدگان ارتباط مزبور را با اصول عدالت اجتماعي و تأمين حقوق انفرادي خود منطبق مي دانند و بدين ترتيب، در چارچوب نظام جامع تأمين اجتماعي، راهبرد بيمه هاي اجتماعي عموماً از استقبال و پذيرش بسيار مطلوبي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

نزد افراد جامعه، به ويژه اعضاي صندوق هاي بيمه برخوردار است.

بديهي است اعتبار اين موضوع در مواردي كه جامعة بيمه شدگان داراي گروه هاي شغلي مشابه با مشتركات زياد است، به‌مراتب بيشتر است.

شاخصه و ويژگي اصلي راهبرد هاي حمايتي حوزة تأمين اجتماعي، برخلاف راهبرد بيمه اي، تأمين منابع مالي تعهدات حمايتي از درآمدهاي مالياتي دولت‌ها (بودجة عمومي) است كه بدون در نظر گرفتن سهم يا الزام پرداخت هاي قبلي از سوي افراد تحت پوشش انجام مي‌پذيرد.

تعهدات حمايتي مي‌تواند بر مبناي ميزان درآمد ازدست‌داده يا قطع‌شدة اقشار آسيب‌پذير، به‌هر دليل و علت، يا در جهت پوشش دادن و ايجاد تعادل در هزينه‌هاي غيرمترقبة آنان محاسبه و پرداخت گردد (Sozaile marktwirtschaft, 1979, 46).

عموماً طبقه بندي تعهدات ناشي از حمايت هاي اجتماعي براساس نوع و همچنين مي زان مبلغ پرداختي است و ساير درآمدهاي فرد تحت پوشش يا ميزان اموال و دارايي هاي وي (آزمون معيشتي) در تعيين مبلغ حمايتي مؤثر است.

تأمين منابع مالي حمايت هاي اجتماعي از درآمدهاي مالياتي دولت ها در چارچوب نظام تأمين اجتماعي باعث مي‌شود كه عملاً اجراي تعهدات مزب ور

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به ميزان قابل توجهي متأثر از توان مالي و وضعيت بودجة عمومي كشور و كمّيت و كيفيت آن در هر حالت وابسته به اهداف و اولويت هاي سياستگذاري دولتها برحسب برنامه هاي سياسي ـ اجتماعي آنان باشد.

حمايتهاي نظام تأمين اجتماعي عمدتاً بر پاية راهبردهاي مساعدت ها و خ دمات اجتماعي طراحي و پايه‌گذاري شده اند. اين امر باعث مي شود كه در دوران مبارزات انتخاباتي نمايندگان، سطح توقعات و انتظارات جامعه و در نهايت تعهدات دولت از توان بالقوة بودجة عمومي كشور فراتر رود و در مقابل، در دوران ركود اقتصادي كه عموماً دولت وضعيت مالي م ناسبي ندارد، محدوديت هايي در حمايتهاي مورد نظر، بدون توجه به سياست هاي اجتماعي اعلام شده، ايجاد گردد (Soziale marktwirtschaft, 1979: 49).

شايان ذكر است كه به‌كارگيري راهبردهاي حمايتي در برخي از بخش هاي خاص نظام تأمين اجتماعي مناسب و عملي و حتي ضروري و الز امي به نظر مي‌رسد. اين امر به‌خصوص شامل بخش‌هايي است كه در آنها پوشش مخاطرات پديد آمده براي اقشار جامعه از طريق اعمال راهبرد بيمه‌اي امكان‌پذير نيست يا تحقق آن به‌سختي متصور است. براي مثال مي‌توان به حمايتهاي دولت از جنگ زدگان يا آوارگان جنگي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اشاره كرد كه در اكثر كشورها، به دلايل سياسي و اجتماعي، قابل پوشش در چارچوب راهبردهاي بيمه اي نيست.

در اينجا اشاره به اين نكته نيز ضروري به نظر مي‌رسد كه اصولاً هيچ كدام از نظام هاي تأمين اجتماعي رايج در جهان از جامعيت كامل در پوشش دادن كلية مخاطرات يا حوادث غيرمترقبه اي كه مي‌تواند متوجه تك تك افراد جامعه شود برخوردار نيست و بدين لحاظ نمي توان متوقع بود كه اجتناب از كلية مخاطراتي كه متوجه افراد جامعه است، صرفاً در چارچوب راهبردهاي بيمه اي يا حمايتي، ميسر باشد.

اما در عين حال پوشش هاي حمايتي نظام تأمين اجتماعي و تعهدات ناشي از آن كه به منظور فقرزدايي از اقشار آسيب پذير و در نهايت تأمين نيازهاي معيشتي افراد جامعه طراحي شده است، با تمام كاستي‌ها و نقاط ضعف آن، در نظام هاي مبتني بر

اقتصاد بازار، حتي در كشورهاي پيشرفتة صنعتي جهان، قابل چشم پوشي نيست

(Soziale Marktwirthschaft, 1979: 51).

البته كمك ها و حمايت هاي منبعث از راهبردهاي حمايتي در چارچوب نظام تأمين اجتماعي مي بايستي آخرين ايستگاه حمايتي تأمين اجتماعي تلقي شود و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

موجبات عدم تعادل در اصول و مناسبات اقتصاد بازار را فراهم نياورد.

راهبردهاي سه گانة فوق داراي جايگاه ويژه و خاص خود در نظام مبتني بر اقتصاد بازار است و تحقق اهداف نظام جامع تأمين اجتماعي تنها از طريق استقرار و تأثيرپذيري متقابل راهبردهاي مزبور ميسر مي‌شود.

بديهي است كه وزن و اهميت هر يك از راهبردهاي سه‌گانه در نظام مبتني بر اقتصاد بازار متفاوت است، به قسمي كه راهبرد بيمه اي وجه تشابه و وابستگي بيشتري با مختصات ساختاري اقتصاد بازار دارد.

9) نتيجه‌گيري

ـ توسعه و تعميم نظام تأمين اجتماعي متأثر از ساختار سياسي، اجتماعي و اقتصادي هر كشور است؛

ـ نظام جامع تأمين اجتماعي در چارچوب نظام اقتصاد بازار از ويژگي هاي ساختاري خاص خود تبعيت مي‌كند؛

ـ در نظام هاي اقتصادي غيرمتمركز (اقتصاد بازار)، افراد جامعه موظف اند در مرحلة نخست مسئوليت حمايت از خود را در برابر مخاطرات عمومي زندگاني شخصاً عهده دار گردند (اصل مشاركت انفرادي)؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ـ اصل همبستگي اجتماعي در چارچوب نظام اقتصادي بازار ب راي آن دسته از افراد جامعه تعميم‌پذير است كه به دليل ناتواني شخصي نيازمند حمايت و پشتيباني مادي و معنوي جامعه‌اند؛

ـ ساختار كلان نظام جامع تأمين اجتماعي در نظام اقتصاد بازار عمدتاً شامل حمايت هاي بخش عمومي، تشكل هاي كارفرمايي و همچنين پوشش هاي مكمل بيمه‌هاي بازرگاني است؛

ـ پيش‌شرط اصلي تحقق نظام جامع تأمين اجتماعي پويا و كارآمد در روند اقتصاد بازار، از يك سو، درجة توسعه يافتگي و توان بالقوه و بالفعل اقتصادي جامعه و، از سوي ديگر، ميزان بهره وري ملي و در نتيجه سطح درآمد و توليد ناخالص ملي است؛

ـ تحول پوشش‌هاي حمايتي نظام تأمين اجتماعي طي ساليان متمادي و به صورت گام به‌گام، متناسب با شرايط اقتصادي و اجتماعي هر كشور، امكان پذير مي‌شود. به‌عبارت ديگر، رشد توليد ناخالص ملي در هر كشور به‌طور نسبي موجبات رشد تصاعدي هزينه‌هاي مرتبط با طرح هاي تأمين اجتماعي را فراهم مي‌سازد؛

ـ در تركيب ساختاري نظام تأمين اجتماعي، نحوة سازماندهي، گسترة گروه هاي تحت پوشش، سطح و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

تركيب تعهدات و بالاخره نحوة تأمين مالي طرح هاي حمايتي از اهميت ويژه اي برخوردار است؛

ـ طبقه‌بندي گروه هاي اجتماعي تحت پوشش در نظام اقتصاد بازار عموماً مبتني بر دو گروه اصلي شاغلين وابسته (كارگران و كارمندان) و شاغلين غيروابسته (صاحبان حرف و مشاغل آزاد و خويش‌فرمايان) است؛

ـ در سازماندهي راهبرد بيمه هاي اجتماعي، ميان همگني و يكساني اعضاي وابسته به يك سازمان بيمه و پذيرش سياستها و راهبردهاي عملي مرتبط با اصل همبستگي رابطة مستقيم وجود دارد؛

ـ امور اجرايي سازمان هاي بيمه هاي اجتماعي در نظام اقتصاد بازار عمدتاً از طريق مؤسسات مستقل و خودگردان با مشاركت نمايندگان بيمه شدگان و كارفرمايان اداره مي‌شود و از مداخلة دولت ها در اين امر احتراز مي‌شود؛

ـ سطح و ميزان حمايت هاي تأم ين اجتماعي وابستگي نزديكي با اهداف تعيين شده براي هر يك از سازمان‌ها و مؤسسات حوزة تأمين اجتماعي دارد؛

ـ يكي از مهم ترين اصولي كه در مورد حمايت هاي تأمين اجتماعي مي بايستي مد نظر سياست گذاران و مجريان حوزة تأمين اجتماعي قرار گيرد توجه به اين نكته است كه، با به‌كارگيري ابزار و تمهيدات لازم و اعمال سياست هاي اقتصادي و اجتماعي جامع،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

حتي‌الامكان از بروز هرگونه حادثه يا مخاطره اي كه به‌نوعي منجر به ايجاد مخاطره در وضعيت معيشتي شهروندان گردد (بيكاري، ازكارافتادگي، بيماري، حوادث ناشي از كار و ...) ممانعت به‌عمل آيد؛

ـ در نظام اقتصاد بازار مبتني بر رقابت عوامل توليدي، ضرورت ايجاب مي كند كه كلية حمايت هاي نظام تأمين اجتماعي به طور مستمر با تغييرات حاصل در شرايط اقتصادي و ميزان بهره وري عوامل توليد، به‌صورت پويا (ديناميك)، تطبيق يابد؛

ـ طراحي و برنامه ريزي نظام جامع تأم ين اجتماعي مستلزم تعيين نحوة تأمين منابع مالي مصارف پيش‌بيني شده است.

راهبردهاي نظام جامع تأمين اجتماعي در اقتصاد بازار مبتني بر سه محور اصلي شامل : راهبرد بيمه‌هاي اجتماعي، راهبرد كمك ها و مساعدت هاي اجتماعي و بالاخره راهبرد خدمات اجتماعي است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
References

1- Der Sozialstaat, **Informationen zur pol**. Bildung, Nr. 215. (1990). Bonn.

2- **Grünbuch über die Europäische Sozialpolitik**. (1993). Luxembourg: Kommission der Europäischen Gemeinschften.

3- **Elemente eines Systems der Sozialen Sicherung unter den Bedingungen einer Sozialen Marktwirtschaft**. (1994). Hrsg. GVG. Köln.

4- Europa im Schaubild. (1994). Bonn: **Transcontact Verlagsgesellschaft**.

5- Molitor, Bruno. (1987). **Soziale Sicherung. München**: Franz Vahlen. München.

6- **Social Protection in Europe 1995**. (1995). Luxembourg: European Commission.

7- **Social Protection in Europe 1997**. (1998). Luxembourg: European Commission.

8- **Soziale Marktwirtschaft, Schriftenreihe der Bundeszentrale für pol**. Bildung, Nr. 152. (1979). Bonn.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع
Refrences

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]